

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده  
و نه آنطوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

( 2 )

توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب دوم : اسرار نوار قرنطینه

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران ( توفان )

بخش چهاردهم

پایان یک دوران

افسانه تبلیغاتی " خطر بلشویسم " نازی ها را به قدرت رسانید . آدولف هیتلر ، سر جوخه گمنام  
و جاسوس رایش ور ، با ادعای نجات آلمان از کمونیسم بمقام صدر اعظمی آلمان ارتقاء یافت . در  
شب 27 فوریه 1933 ، هیتلر با ترتیب یک عملیات تحریک آمیز مافوق تصور یعنی آتش زدن  
رایشستاگ ( پارلمان آلمان . م ) ، مرتبتي از آن هم بالاتر بدست آورد .

وی اعلام کرد که این آتش که توسط خود نازی ها برافروخته شده بود ، علامتی است برای یک  
شورش کمونیستی علیه دولت آلمان . نازی ها باین بهانه وضعیت را غیر عادی اعلام کردند ، ضد  
فاشیست های سرشناس را زندانی و بقتل رساندند و سندیکاهای کارگری را درهم کوبیدند . از ورای  
خرابه های سوخته رایشتاگ ، هیتلر بعنوان پیشوای رایش سوم سر برافراشت .

رایش سوم جای ضد انقلاب سفید تزاری را بعنوان سرنیزه ارتجاع جهانی و ضدیت با  
دموکراسی ، پر نمود . نازیسم تجلی آمال ضد انقلاب بود که با منابع غول آسای صنعتی و نظامی  
امپریالیسم نوخاسته آلمان مجهز بود ، اصول سیاسی آن مولد رستاخیزی بود برای کینه های سیاه و  
تبعیضات جنون آمیز تزاریسم . تروپ های صاعقه آن صده های سیاهی بودند که اینبار بصورت یک  
دستگاه نظامی عادی تولد یافته بودند . کشتار جمعی و ریشه کنی ملیت ها بخشی از برنامه رسمی  
دولت رایش سوم بود . پروتکل صهیون اساس ایدئولوژی نازی را تشکیل می داد .

رهبران نازی خود وابسته های روحانی وحشت های سفید روسیه ، چون ورنگل ها و  
اونگرن ها بودند . پانزده سال صلح قلابی و جنگ سری علیه دموکراسی و پیشرفت جهانی تحت  
شعار " ضد بلشویسم " لاجرم میوه تلخ خود را ببار آورده بود . شعله هایی که رایشتاگ راسوزاند  
می رفت بزودی گسترش یافته ، شدت گرفته و تمام کره زمین را در برگیرد ...  
هیتلر در نبرد من نوشت :

" آنچه را که شش قرن پیش پایان دادیم از نو آغاز می کنیم . مهاجرت ازلی آلمان به جنوب و  
باختر اروپا را وارونه کرده و نگاه خود را به جانب خاور می اندازیم . باین ترتیب به سیاستهای  
تجاری و استعماری دوران قبل از جنگ پایان داده و سیاست منطقی آینده را در پیش خواهیم گرفت .  
گفتگو از یک خاک جدید نظر ما را طبعاً به روسیه و دولتهای همسایه آن متوجه خواهد کرد . "

فرب " آنتی بلشویسم " همچون آهنربا ، نیروهای ارتجاع و امپریالیسم جهانی را به حمایت از  
آدولف هیتلر جذب نمود .

همان دولتمردان و نظامی گرانی که سابقاً هرگونه دسیسه و توطئه سفید بر ضد روسیه را  
حمایت می کردند ، اکنون بصورت توجیه گران و مبلغین نازیسم سر برآوردند . در فرانسه ، حلقه  
ضد بلشویکی که بدور مارشال فوش و دستیاران سابق وی پتن و وگان گرد آمده بود ، در  
عطش اتحاد با این جنبش جدید و نیرومند ضد بلشویکی ، خطر آن را برای کشور خود نادیده گرفت .

منراهیم فنلاندی ، هورتی مجار ، سیروی چکوسلوواکیایی و کلیه دست نشانندگان دیگر جنگ سری ضد شوروی ، یک شبه به سرنیزه تعرض نازی ها به خاور بدل شدند .  
در ماه مه 1933 ، تنها چند ماه قبل از قبضه قدرت توسط هیتلر ، آلفرد روزنبرگ برای گفتگو با سرهنری دیتردینگ به انگلستان رهسپار شد . " فیلسوف " نازی به یکی از املاک روستایی میلیاردر نفتی در باک هرست پارک نزدیک قلعه ویندسور دعوت شده بود . تا قبل از این تاریخ ، یک گروه نیرومند و در حال رشد طرفدار نازیسم در میان مبلغین جهاد ضد بلشویکی درون حزب توری ( محافظه کار ) انگلستان شکل گرفته بود .

28 نوامبر 1933 ، روزنامه دیلی میل لرد راذرمیر ، تمی را مطرح نمود که می بایست بزودی سیاست خارجی بریتانیا را تحت الشعاع خود قرار دهد :

" نازی های جوان و نیرومند آلمان نگهبانان اروپا در برابر خطر کمونیسم می باشند ... جهت گیری ذخایر انرژی آلمان و قدرت سازماندهی آن به سوی روسیه بلشویکی به حیات بخشی دوباره ملت روس و ایجاد موجودیتی متمدن کمک کرده و ممکن است باردیگر بازرگانی جهانی را بسوی کامیابی سوق دهد . "

نیروهای پراکنده آنتی بلشویک ، ضد دموکراتیک و ضد انقلاب جهان بصورت یک نیروی یگانه و بین المللی ، برای درهم شکستن دموکراسی اروپایی ، تجاوز به روسیه شوروی و احتمالاً تلاش برای سلطه بر جهان ، بسیج می شدند .

اما با این همه ، دولتمردان دور اندیشی در دموکراسی های غربی یافت می شدند که از پذیرش آنتی بلشویسم هیتلر بعنوان توجیه و گذشت در قبال جنایات و توطئه های نازی سرپاز می زدند . در انگلستان و آمریکا دو رهبر برجسته دریافتند که با پیروزی نازیسم در آلمان ، دوره ای از تاریخ جهان پایان خود رسیده است . پانزده سال جنگ مخفی بر علیه شوروی ، آدمک فرانکنشتاینی را در قلب اروپا پرورانیده بود . هیولای نظامی که صلح و امنیت کلیه ملل آزاد را تهدید می کرد . زمانی که تروپ های صاعقه با آواز " امروز آلمان از آن ماست ، فردا تمام جهان ! " ، چماق در دست در خیابان های آلمان رژه می رفتند ، صدایی از انگلستان برخاست که از آن نوتی هشدار دهنده و اخطار کننده شنیده می شد . این صدا ، هر چند نا مترقیه ، صدای وینستون چرچیل بشیوه ای پر احساس ، از همکاران توری خود بریده و نازیسم را بمثابه خطری برای امپراتوری بریتانیا محکوم کرد و در پاسخی مستقیم به گفته لرد راذرمیر که " نازی های نیرومند و جوان نگهبانان اروپا در برابر خطر کمونیسم می باشند " ، چنین گفت :

" کلیه این دارو دسته های جوانان توتنی قوی هیکل که در خیابانها و جادهای آلمان در حال رژه اند ... در جستجوی اسلحه اند و باور کنید هنگامی که اسلحه را بدست آوردند خواهان بازگشت سرزمین ها و مستعمرات از دست رفته می گردند و بر آورده شدن این خواسته آنان نمی تواند به لرزاندن و حتی ریشه کنی مبنای کلیه کشورهای دیگر نینجامد . "

چرچیل خواستار توافقی با فرانسه و حتی اتحاد شوروی بر علیه آلمان نازی گردید . وی بعنوان خائن و جنگ طلب از جانب آنانی که قبل ازین او را بعنوان قهرمان دعوی ضد بلشویکی ستایش می کردند ، محکوم گردید ...

مرد دیگری در آنسوی اقیانوس اطلس دریافت که دورانی از تاریخ جهان به سر رسیده است . این رئیس جمهور تازه منتخب آمریکا ، فرانکلین دلانو روزولت بود که ناگهان سیاست ضد شوروی را که پیش کسوتش ، پرزیدنت هربرت هور دنبال کرده بود ، وارونه نمود ؛ در روز 16 نوامبر 1933 ، روابط سیاسی کامل بین ایالات متحده و اتحاد شوروی بر قرار شد . در همان روز ، روزولت نامه ای باین مضمون به ماکسیم لیتوینف ارسال نمود :

" اطمینان دارم که روابط نوینی که بین ملت های ما برقرار گردیده برای همیشه عادی و دوستانه باقی بماند و اینکه ملت های ما در مسیر منافع متقابل خویش و حفظ صلح در جهان با دیکدیگر همکاری کنند . " ( 1 )

یکسال نگذشت که آلمان نازی خود را از اتحادیه ملل بیرون کشید و جای آن در شورای ملل توسط اتحاد شوروی سوسیالیستی پر گردید. دوران افسانه ای ترین و عظیم ترین خیانت در تاریخ، دورانی که دیپلماسی سری از طریق وحشت، قتل، توطئه، کودتا و جعل و فریبی که در گذشته همانند نداشت، قدم بجلو می نهاد. دورانی که می رفت نقطه اعتلای خود را در قالب جنگ دوم جهانی بیابد.

## پایان کتاب دوم

\* \* \* \* \*

### توضیحات:

**1 -** در همان سال سرهنگ ریموند رابینز دیداری دوباره را از اتحاد شوروی، در قالب یک دیدار سه ماهه بمنظور بازرسی از موسسات اقتصادی و اجتماعی شوروی بعمل آورده بود. در جریان این بازدید، مسافتی معادل پانزده هزار کیلومتر را درنور دیده و مدارک و ارقام پر بهایی در مورد پیشرفت کشور از زمان انقلاب جمع آوری نمود. وی قبل از اینکه مسکو را ترک کند، اجازه ای برای یک مصاحبه طولانی با استالین بدست آورد که در جریان آن در مورد روابط بین آمریکا و روسیه گفتگو شد. رابینز در بازگشت خود به ایالات متحده، به کاخ سفید دعوت شد تا گزارشی شخصی را به روزولت تسلیم نماید. اندکی بعد ازین بود که روزولت شناسایی رسمی رژیم شوروی را اعلام نمود.

.....

### منابع بخش چهاردهم:

در مورد چگونگی ظهور هیتلر بر عرصه قدرت، نگارندگان بطور اخص به کتاب کنراد هیدن " تاریخ ناسیونال سوسیالیسم " چاپ آلفرد آ. کنوف، نیویورک 1935 مراجعه کرده اند. مطالبی نیز از کتاب هیتلر بنام " نظم نوین من " به اهتمام و تفسیر رانول دروسی دسال، چاپ نیویورک 1941، بیرون آورده شده است.

کتاب " نبرد من " هیتلر بهترین مثال ممکن در مورد استفاده ضد انقلاب فاشیست از ابزار تبلیغاتی " خطر بلشویسم " می باشد. منابع سودمند در مورد دوران بلافاصله پس از تاسیس رایش سوم عبارتست از: " سیاست خارجی روزولت 1933-1941 " چاپ ویلیام فونک ینس، نیویورک 1942؛ کتاب های فردریک ال. شومان: " بعد از ظهر در اروپا " چاپ آلفرد آ. کنوف، چاپ نیویورک 1939، و " شبکه قهوه ای " چاپ نایت پوبز، نیویورک 1936.

دو کتاب ارزنده و پیامبرانه ارنست هنری بنام های " هیتلر بر فراز اروپا؟ " چاپ سیمون و شوآتر، نیویورک 1936 و " هیتلر بر فراز روسیه؟ " چاپ سیمون و شوآتر، نیویورک 1936.

.....

" پس از نخستین شکست جدی ، استثماریگران سرنگون شده که هرگز واژگونی خود را انتظار نداشته و آنرا باور نکرده و حتی تصورش را نمی کرده اند ، با سر سختی فزونتر ، با حرصی وحشیانه و کینه و نفرتی صد چندان ، برای بازگشت بهشت از دست رفته برای خود و خانواده هایشان که تاکنون بسی شیرین زندگی می کرده اند و اکنون " عامیان پست " آنها را به ورشکستگی و ناداری ( و یابۀ کار و زحمت " عادی " ... ) محکوم کرده اند ، وارد نبرد می شوند . "

( نقل از نین کبیر )

بهمن ادیب 2006/11/08